

گزارشی از شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه

بهروز اختیاری

نهم آذرماه هشتاد و شش



این شرکت وابسته به وزارت جهاد کشاورزی است که به وسیله شرکتی به نام "مادر تخصصی" اداره می شود. شرکت مذکور تشکیل شده از عناصر رده بالای وزارت جهاد کشاورزی که از طرف خود وزارتخانه منصوب شده اند. مدیریت شرکت يك آخوند است که اجباراً رخت آخوندی را کنار گذاشته. نامش شفيعی است.

شرکت نیشکر هفت تپه طبق تقسیم بندی کاری خود تشکیل

شده از: (۱) کارخانه شکر (۲) اداره کشاورزی (۳) اداره مهندسی (۴) بازرگانی (۵) مالی حسابداری (۶) اداره تجهیزات (۷) تحقیقات (۸) ترابری (۹) خوراک دام (۱۰) اداری.

نظام پرداخت دستمزد در شرکت دو نوع است: اکثراً اداره کاری است (زیر پوشش سازمان تامین اجتماعی) و نظام پرداخت هماهنگ (کشوری) هم هست که حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ کارمند شامل آن می شوند. (یعنی دستمزد کارگران تابع نظام پرداخت کشوری و حداقل هایی که طبق آن تعیین می شود و مزایا و حاشیه ها بر اساس قوانین و مصوبات رسمی کشوری دستمزد نیست.)

این کارخانه از حدود ۴۵ تا ۵۰ سال پیش کار می کند و وضعیت سالمی ندارد و فرسوده و ناتوان است. وزارت جهاد کشاورزی تاکنون حاضر نشده در جهت مدرنیزاسیون آن (با توجه به اهمیت و نقشی که در اقتصاد کشور دارد) حرکت کند. این در حالی است که سیاست اقتصادی خانمان برانداز واردات بی رویه شکر توسط دلالان حاکم این رشته را دچار شوک مرگبار کرده است. به طوری که در چند سال اخیر شاهد رکود در تولید و انبار کردن تولیدات بدون مشتری بوده ایم و انبارها همیشه پر است. حتی مجبور شده اند شکر را در فضاهای باز نگهداری کنند. در طول سال های ۸۴ تا حالا حدود ۷۰۰۰ نفر پرسنل شاغل شرکت بوده اند. از این تعداد، متجاوز از ۲۰۰۰ نفر را با طرح های "سی سال خدمت" و یا "مشاغل سخت و زیان آور" بازنشسته کرده اند؛ بدون این که حتی يك نفر جدید استخدام کنند. امروز هم دایما در فکر برنامه ریزی برای اخراج کارگران و به تعطیلی کشاندن کل این صنعت هستند. امروز مجوزهای قانونی توسط مجلس و دولت در جهت هر چه سریعتر خصوصی کردن واحدهای تولیدی و صنعتی و تجاری صادر می شود. بی توجهی مطلق نسبت به زندگی کارکنان و آینده این صنعت زنگ خطر را جدی تر به صدا درآورده است. به طوری که دایما با طرح فروش و واگذاری کارخانه، ته دل کارگران را خالی کرده، ناامنی و بیم را وسیعاً و مرتباً دامن می زنند. چند سال قبل آیت الله مکارم شیرازی، کارخانه قند دزفول را به شکلی که می دانید خرید

و کارگران را در به در کرد. او کشاورزانی را که چغندر (ماده اولیه کارخانه) را مرتباً برایش تهیه می کردند و بابت این مساله کلی طلبکار بودند و هنوز هم هستند را بیکار کرد. همین فرد در سفری به کارخانه نیشکر هفت تپه رفت و گفت که در نظر دارد آنجا را بخرد اما با تمسخر و اعتراض کارگران روبرو شد.

اجرای طرح خصوصی سازی با مشکلات زیادی روبروست؛ به دلایل زیر: تعداد کارگران شرکت زیاد است. آنها اکثر بومی همان منطقه (شوش، دزفول، شوشتر، مسجد سلیمان، گتوند، اندیمشک و شعبیه) هستند. خود شهر هفت تپه يك شهر كاملاً كارگری است يك ارتباط بسیار نزدیک و در هم تنیده در جریان کار و زندگی بین همه وجود دارد. این منطقه سابقه طولانی و جدی مبارزاتی و رزمندگی دارد. طرح های مختلفی که در اینجا به پیش برده شده شامل اجاره دادن زمین های کشاورزی به شکل "اجاره" به افراد، تعطیل کردن رستوران های شماره ۱ و ۲ و ۳ شرکت، انداختن هزینه تعمیر و مرمت منازل ۵۰ ساله به دوش ساکنین، دادن منازل سازمانی به افراد غیر کارکن، کاهش اضافه کاری و قطع سرویس ایاب و ذهاب دانشجویی و... است. همه این کارها برای فراری دادن کارگران است. به قول معروف دارند موکت را از زیر پای زن و بچه می کشند.

در زمینه خصوصی سازی

آواز خصوصی سازی ۲ سال پیش به گوش رسید و دفتر تهران شرکت را که حدود ۲۰ تا ۳۰ نفر پرسنل داشت تعطیل کردند و محلش را فروختند. اداره خدمات شرکت که پرسنل زیاد داشت را در بخش اداری ادغام کردند. رستوران یا باشگاه را اول به پیمانکار دادند که تا يك ماه هر پرس غذا را ۵۰۰ تومان می داد. این پیمانکار را رئیس حراست کارخانه (فردی به نام زیودار) از بروجرد آورده بود و یکی از آشنایانش بود. بعداً همین پیمانکار دبه در آورد که صرف نمی کند و رستوران را تعطیل کرد. با این شگرد هزینه رستوران را کم کردند و به دوش کارگران انداختند. به دنبال اطلاعیه شرکت برای فروش (مورخ ۶ مهر امسال) روز شنبه ۱۹ آبان ماه فرد ثروتمندی از امارات با همکاری و مساعدت باندهای دلال حکومتی به هفت تپه آمده بود تا کارخانه خوراک دام را برای خرید ارزیابی کند. قیمت آن را حدوداً ۶ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان تعیین کرده اند و ۶۴ نفر پرسنل دارد.

این سیاست اقتصادی ویرانگر و وحشی و دلالی فقط محدود به هفت تپه نیست. کارخانه کاغذ سازی کشت و صنعت کارون در سال گذشته به بخش خصوصی واگذار شد (به شفيعی زاده که سرمایه دار بزرگ و مدیر عامل باشگاه استقلال اهواز است). او در اسفند ۸۵ در کارخانه را به روی کارگران بست و اعلام کرد که کارخانه ورشکست شده است. او عملاً کارگران را اخراج کرد و این کارگران و خانواده هایشان با مشکلات و نداری های زیاد به زندان بزرگتر جامعه پرتاب شدند. آنها به کرات به فرمانداری، دفتر امام جمعه، دادگاه و اداره کار مراجعه کردند ولی هیچ جواب مثبتی مبنی بر برگشتن به کار خود نگرفتند. جالب توجه است که احکام صادره از سوی اداره کار (هیئت تشخیص که تبلور همان سه جانبه گرایی کذایی است) اخراج ۹۰ کارگر بود. استدلال قانون و دادگاه این بود که این کارگران، قراردادی هستند. مدت هاست که به کارگران و زحمتکشان این کشور به مانند دستمال کاغذی نگاه می کنند. بعد از این رای، کارگران به تهران می آیند و جلو مجلس تحصن می کنند که توسط نیروی انتظامی مورد ضرب و شتم شدید قرار می گیرند و متفرق می شوند و بدون گرفتن نتیجه به خوزستان برمی گردند. فقط چندین نفر که "خانواده شهدا" هستند به کار گرفته می شوند.

نکاتی از اعتصاب اخیر هفت تپه

مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه که در مهر ماه جلوه‌هایی از آن را شاهد بودیم ادامه مبارزات چند دهه گذشته است که این بار به دلیل فشارهای شدید و خطر تعطیلی و اخراج و بیکاری جدیتی دو چندان پیدا کرده است. به طور مشخص کارگران هفت تپه از سال ۸۴ تاکنون متجاوز از ۱۶ مورد اعتصاب را پشت سر گذاشته‌اند که آخرین‌های آن اسفند ۸۵ بود. سپس در خرداد ماه ۸۶ کارگران با تجمع در ساختمان اداری، کارمندان را با تهدید از میزهایشان جدا کردند و به جمع کارگران متعرض برآمدند. آنگاه سراغ مدیر مالی شرکت رفتند و او را با تحقیر به بیرون کارخانه بردند و در حالی که همه پشت سرش حرکت می‌کردند راهی پاسگاه نیروی انتظامی در شهر شدند. وقتی که جمعیت به نزدیکی پاسگاه رسید، ماموران سراسیمه در پاسگاه را بستند. کارگران خواهان باز کردن در شدند و گفتند دزد گرفته ایم. در که باز شد مدیر مالی را به داخل هل دادند و گفتند این هم دزد. بگیریدش!

با توجه به این تجربه‌ها و اظهارات مستقیم عناصر ضد کارگری نظیر دانایی فر در مورد ناگزیری طرح تعدیل و خصوصی سازی شرکت، کارگران عزم خود را جزم کردند که متحدانه جلوی گستاخی‌ها و زیاده‌طلبی‌های حاکمین گردن کلفت و سرمایه‌دار را بگیرند و با جسارت جلوی عوامل مزدور صف آرایی کنند. آنها در طول این سالها نقش فریبکارانه و خائنانانه شوراهای اسلامی کار را که همیشه حافظ منافع مدیریت و کاسه لیسان آنها بوده‌اند را به خوبی احساس کرده بودند و در این مقطع به درستی یکی از شعارهای اصولی و آگاهانه خود را انحلال این شورا قرار دادند تا بار دیگر صف بندی‌ها را شفافتر کرده و حساب این مزدوران را از خواسته‌ها و منافع خود جدا کرده باشند. این بار خطر، جدی تر احساس شده است.

در طول مدت اعتصاب، نیروهای اطلاعاتی و امنیتی و حراست شرکت بارها افراد پیشرو را دستگیر یا تهدید می‌کردند. می‌خواستند در صفوف کارگران رعب و وحشت ایجاد کنند. ولی این بار کارگران متحدانه تصمیم گرفته بودند که جلو بروند و تا تحقق کامل مطالبات عقب ننشینند. به همین خاطر وقتی یکی از کارگرها دستگیر می‌شد چند ده نفر از بقیه کارگران با تلاش جدی تر جای آن کارگر دستگیر شده را پر می‌کردند و نمی‌گذاشتند کار سازماندهی عملی مبارزه، معطل بماند. همین مساله باعث وحشت بیشتر دشمنان شده بود. اقدامات کارگران در جهت آزادی همکارانشان ستودنی بود و پس از کسب نتیجه، انرژی و روحیه آنها برای ادامه کار و پیشروی افزون تر می‌شد.

کارگران تصمیم گرفته بودند که برای اعتصاب از کارخانه بیرون بروند تا صدای خود را به گوش کل جامعه و حتی جهان برسانند. می‌دانستند که بالاتر از سیاهی رنگی نیست. می‌خواستند که باز هم به شکل گسترده تر در فرمانداری تجمع کنند. بعضی دیگر می‌خواستند که يك مرحله بالاتر بروند و جاده اصلی (شاهراه بین المللی) را ببندند و با این کار پیام خود را سریعتر به گوش همه برسانند.

نیروهای حراست هم مزدوران و آدم فروشان خود را به جمع کارگران گسیل می‌کردند و با جمع آوری اطلاعات، تدابیر امنیتی خود را می‌دیدند. از جمله کارهایی که بازدارنده بود انتقال کلیه اتوبوس‌ها و وسایط نقلیه شرکت به محلی ناشناخته و دور از دسترس کارگران بود تا عملاً نتوانند مسافت طولانی تا شوش را طی کنند و یا تا جاده اصلی بروند. همچنین صدها نفر از نیروهای ویژه ضد شورش را از تمام شهرهای استان و استان‌های همجوار به آنجا آوردند و کلیه جاده‌هایی که به شوش و جاده اصلی منتهی می‌شد را بستند.

جالب توجه است که این اقدامات به هر جهت از لحاظ کمی در شرکت و حضور وسیع تر کارگران تاثیر داشت، ولی هرگز نتوانست مانع اساسی برای حرکت و اعتراض کارگران خشمگین و ناراضی شود. کارگران با وسایل گوناگون و از راه های مختلف و با سختی های زیاد و جنگ و گریز رفتند. عده ای خود را به فرمانداری رساندند و عده ای به جاده اصلی. شعارهای خود را دادند. به این وسیله با سایر زحمتکشان شهر شوش و عابران شاهراه ارتباط برقرار کردند. در میان مردم، حمایت و همدردی برانگیختند. در جریان این مبارزه، آنها مورد ضرب و شتم شدید قرار گرفتند و تعدادی از آنها دستگیر شدند. هیئت مدیره بر اثر مقاومت کارگران و آگاهی و اصرار عمومی بر مطالبات مجبور شد شبانه شروع به دادن دستمزدهای معوقه سه ماهه و بعضی مطالبات دیگر کند.

يك عامل دیگر که تا اندازه ای در خروش و رزمندگی کارگران دخیل بود، عرب بودن بسیاری از کارگران شرکت از اهالی شوش و روستاهای اطراف است. آنها عید فطر را به مانند نوروز مفصلا جشن می گیرند و از لحاظ مالی زیاد هزینه می کنند. تنگدستی کارگران در آن ایام، آنها را بیشتر جری کرده بود. این مساله به علاوه حمایتهای مردم شوش حکومت را به وحشت انداخت و به همین دلیل عقب نشینی را بر دادن هزینه های احتمالا سیاسی ترجیح داد. این تجربه برای کارگران در روز عید فطر در نوع خود با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه قابل تامل بود.

يك نکته قابل توجه دیگر، دنبال کردن اخبار ماهواره ها است. صبح که کارگران دور هم جمع می شوند و یا عصرها بعد از کار در شهر و در کنار بساط خوراکی فروشان دوره گرد، در مورد اخبار مختلفی که شنیده اند بحث و تبادل نظر می کنند. این ها تاثیرات سیاسی خود را بر کارگران می گذارند.

پس از این فصل از مبارزه، نیروهای اطلاعاتی امنیتی اقدام به دستگیری ۲ کارگر زحمتکش و پیشرو به نام های رمضان علیپور و محمود حیدری کردند که بر اثر اعتراضات و تهدیدهای مکرر سایر کارگران به تعطیلی کارخانه، اجبارا در روز ۲۵ آبان ماه آزادشان کردند.

اعم خواسته های کارگران در این دوره حول:

۱) دادن حقوق سه ماهه معوقه، ۲) پاداش تولید سالیانه ۳) دفتر و قلم محصلین که هر سال داده می شد ۴) پول بن کارگری ۵) ۲۵ کیلو شکر و ۲۵ هزار تومان جیره ۶) دادن منازل سازمانی به کارگران بدون مسکن و اخراج عناصر اطلاعاتی و نورچشمی از منازل شرکت؛ از جمله امام جمعه هفت تپه که در منزلی به وسعت ۲۰ منزل کارگری با فضای سبز آنچنانی زندگی می کند ۷) لغو شورای اسلامی کار ۸) تشکیل سندیکای کارگران که تاکنون (۲۴ آبان ماه) متجاوز از نیمی از کارگران (حدود ۲۵۰۰ نفر) آن را امضا کرده اند و هم اکنون در کمیسیون طرح شده است و...

در حال حاضر حقوق شهریور ماه کارگران را تازه داده اند. آنها به این صورت که ۴۰ درصدش را مهر ماه داده اند و ۶۰ درصد آن را در نیمه دوم آبان. اضافه کاری کارگران را به این ترتیب، آشکارا می خورند و یکی از اعتراضات کنونی به تعویق پرداخت حقوق و اضافه کاری هاست.

در شرایط کنونی، کارگران به علت احساس خطر، تمایل و اصرار بیشتری بر تشکیل سندیکا دارند و عملا احساس می کنند که باید منظمتر و متشکلتر در مقابل دسیسه های بعدی بایستند. خطر ورشکستگی و تعطیلی و اخراج عمده ترین معضل کارگران در حال حاضر است. آینده شاهد نبردهایی که متاثر از این سیاست اقتصادی حکومت است در هفت تپه و کارون و سایر کارخانجات و طرح های مشابه (مثل طرح توسعه نیشکر که شامل ۷ کارخانه شکر و

صنایع جانبی است) خواهد بود.

اطلاعاتی در مورد "طرح توسعه نیشکر"

این طرح شامل کارخانه شکر و صنایع جانبی یعنی الکل سازی، نئوپان سازی، ام دی اف (نوعی چوب فشرده ی روکش دار برای ساختن کابینت)، خمیر مایع، کاغذ سازی، خوراک دام و... است. هر یک از این طرح ها، ۲۰ هزار هکتار زمین کشاورزی زهکشی شده و شیرین شده (شوره زدایی شده) و در حال بهره برداری در اختیار دارد. طرح اول "دعل خزایی" نام دارد که در ۳۰ کیلومتری جاده اهواز - آبادان سمت راست واقع است. در این طرح، کارخانه تولید شکر قرمز و تصفیه و تبدیل به شکر سفید، نئوپان سازی و خوراک دام تاسیس شده است. طرح دوم که سلمان فارسی نام دارد واقع در ۳۵ کیلومتری جاده اهواز - آبادان سمت راست است. این کارخانه شکر قرمز تولید می کند و فاقد تصفیه است. قرار است کاغذ سازی و خمیر مایع هم در اینجا احداث شود. طرح سوم امیرکبیر نام دارد، واقع در ۳۵ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر سمت راست رودخانه. کارخانه تولید شکر قرمز فعال است. کارخانه خوراک دام هم نصب شده و آماده بهره برداری است. طرح چهارم حکیم فارابی نام دارد. کارخانه تولید شکر قرمز و تبدیل به شکر سفید نصب شده و قرار است اول دی ماه امسال به بهره برداری برسد.

طرح میرزا کوچک خان واقع در ۴۰ کیلومتری جاده اهواز - خرمشهر سمت راست رودخانه. کارخانه تولید شکر قرمز و تصفیه آن به شکر سفید فعال است.

طرح دهخدا واقع در ۳۰ کیلومتری جاده اهواز - دغاقله (به سمت جاده شوشترکنار رودخانه) که کارخانه تولید شکر قرمز است.

طرح امام خمینی واقع در ۳۰ کیلومتری جاده شوشتر به اهواز (از سمت دغاقله) که تولید شکر قرمز، خوراک دام، ام دی اف در آنجا ساخته شده است. خوراک دام و ام دی اف آماده بهره برداری است.

در این ۷ طرح، استخدام رسمی کارگران مطرح نیست. قراردادهای یک ساله است. حق ماموریت نمی دهند. طرح طبقه بندی مشاغل اجرا نمی شود. بعد مسافت جزو حقوق نیست. هر کدام از این طرح ها حدودا ۱۰۰۰ کارگر را به صورت قراردادی در اختیار دارد. حدود ۵۰۰ کارگر هم در قالب شرکت های تابعه پیمانکاری باز هم به صورت قراردادی مشغول به کارند. یعنی جمعا متجاوز از ۱۰ هزار کارگر در مجموعه طرح توسعه که در دوران ریاست جمهوری رفسنجانی با وام های چند میلیارد دلاری بانک جهانی به راه افتاد کار می کنند. البته هزینه کردن این مبالغ خود داستان های غم انگیزی از چپاول و دزدی و غارت را به یادگار گذاشته است. برای مثال، تعویض های پیچی باندهای مدیریتی دزد ضربات مرگباری به این مجموعه زده است.

بهبود اختیاری

نشریه بذر

جمعه ۹ آذر ۱۳۸۶ - ۳۰ - ۱۱ - ۲۰۰۷